[مقدمه 2](#_Toc399665062)

[ادامه نکات 2](#_Toc399665063)

[1- حکم تکلیفی و وضعی قمار 2](#_Toc399665064)

[2- احتمالات موجود در تعریف قمار 3](#_Toc399665065)

[مفهوم آلات معده‌ للقمار 3](#_Toc399665066)

[حالات مختلف بازی به شرط برد و باخت 4](#_Toc399665067)

[3- اقوال در مسئله 5](#_Toc399665068)

[مقامات بحث قمار 5](#_Toc399665069)

[1- قمار به معنای قدر متقین آن 5](#_Toc399665070)

[ادله مقام 6](#_Toc399665071)

[ادله قرآنی 6](#_Toc399665072)

[نکات موجود در آیه 219 سوره بقره 7](#_Toc399665073)

[1- میسر 7](#_Toc399665074)

[2- مفاد آیه 8](#_Toc399665075)

[احتمالات آیه در باب خمر و میسر 8](#_Toc399665076)

بسم‌الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

مبحث قمار یکی از محرمات است و در مکاسب از باب اینکه تکسبی با آن انجام می‌شود، مطرح‌شده است، پنج مقدمه ذکر کردیم و یکی دو نکته دیگر در مقدمات است که ذکر می‌کنیم و بعد وارد متن مباحث می‌شویم.

# ادامه نکات

## حکم تکلیفی و وضعی قمار

در نکته مقدماتی دیگر هم مثل سایر مباحث مکاسب محرمه، دو سؤال مطرح است، یک سؤال از حکم تکلیفی است و یک سؤال از حکم وضعی است. یک‌بار سؤال می‌شود که عمل قمار که منشأ آن تکسب است، شرعاً جایز است و یا حرام است؟ پاسخ آن این است که حرام است. در بعضی از فروض هم ‌محل بحث است که بعداً وارد خواهیم شد.

سؤال دیگر هم از حکم وضعی آن است یعنی مالی که با آن به دست می‌آورد آیا این مال داخل در ملک او می‌شود یا نه؟

در پاسخ به این دو سؤال باید گفت که در همه‌ مباحث مکاسب محرمه این دو مسئله وجود دارد. گاهی این‌ها از هم تفکیک می‌شود و گاهی ‌چیزی است که معامله‌ با آن باطل است و تکسب مال با آن معامله حرام وضعی است و مال وارد در ملک او نمی‌شود، در مواردی حرام تکلیفی است ولی وضعاً مال او می‌شود و گاهی هم این دو تا جمع می‌شود.

 در هر یک از آن مقاماتی که بعد بحث خواهیم کرد باید نگاهی به این دو سؤال و دو موضوع داشته باشیم. البته در اقسام قمار که بحث می‌کنیم قول به تفسیری وجود ندارد یعنی هرجایی که حرمت وضعی است همان‌جا حرمت تکلیفی هم هست و بالعکس، ولی امکان جدایی این دو تا حکم وجود دارد و لذا هر دو حکم باید در مقاماتی که بعد مطرح می‌شود موردتوجه قرار گیرد.

 این هم یک نکته‌ای که باید در مقدمه به آن توجه شود.

## احتمالات موجود در تعریف قمار

نکته‌ دیگری که باید در مقدمات به آن اشاره بکنیم. این است که-آن آلات معده للقمار که در بعضی از تعاریف بود،- احتمالاتی که در تعریف قمار بود چهار حالت بود.

- احتمال اول در تعریف قمار این است که به معنای لعبی است که دو قید دارد «آلات معده» و «برد و باخت رهان».

- احتمال دوم این است که قمار یک قید دارد و آن رهان که برد و باخت است، می‌باشد.

-احتمال سوم هم یک قید دارد ولی برعکس احتمال دوم، قید آن، آلات معده است نه برد و باخت.

-احتمال چهارم احد همای لا علی التعیین بود که قمار اعم از این است که با آلات معده باشد بدون رهان و یا با رهان باشد بدون آلات یعنی یکی از این دو قید کافی است که قمار صدق بکند.

احتمالات ثبوتی قمار

 احتمالات ثبوتی قمار چهارتا است. چون دو تا قید اینجا متصور است.

 آلات معده و رهان، هردو در تعریف شرط باشد احتمال اول می‌شود، فقط رهان شرط باشد احتمال دوم می‌شود، آلات معده‌ فقط قید تعریف باشد احتمال سوم می‌شود، یکی لا علی التعیین باشد احتمال چهارم می‌شود.

### مفهوم آلات معده‌ للقمار

یکی از دو قیدی که در تعریف محل بحث است و در مقامات بعدی هم اثرگذار است. آلات معده‌ للقمار است. این آلات معده‌ للقمار یعنی چه؟

برای آلات معده للقمار دو معنی می‌شود ذکر کرد:

1. یک معنا این است که آلات معده للقمار یعنی آنچه «وضع» و «صنع» «لحاظ اللعب» از اول برای این بازی‌ها ساخته‌شده است که بدون این بازی قماری اصلاً هیچ منفعتی در آن نیست؛ و منفعت محض آن همان قمار است. مثل آلات شطرنج یا نرد که برای این بازی ساخته‌شده‌اند عربی درست شطرنج ظاهراً شِطرَنج است ولی فارسی آن همان شطرنگ بوده است که به شطرنج تعبیر شده است. شطرنج یا نرد و یا ورق و امثال این‌ها «صنع لهذا اللعب». درست است که گاهی دارای برد و باخت است و گاهی نیست ولی اصلاً وسیله‌ بازی یعنی اسباب‌بازی است. این‌یک معنای آلات معده است.
2. معنای دیگر اعم است علاوه بر این‌ها چیزهایی که ولو منافع دیگری داشته است را هم می‌گیرد. ولی به‌تدریج از آن منافع جداشده و الآن ممحض برای این بازی شده است. یک‌چیزی در یک زمانی منفعتی داشته ولی الآن ممحض بازی شده است این را هم می‌گیرد. احتمال دوم هم اولی و هم دومی را می‌گیرد یعنی چیزهایی که زمانی آثار و منافعی داشته است ولی الآن منفعتی ندارد و فقط برای این ممحض شده است.

در احتمال سوم علاوه بر این دو، چیزهایی که ذووجهین است. مثلاً در یک‌زمانی گردو این‌طور بوده است که آن‌قدر بازی برد و باخت با آن متعارف بوده است که هم یک خوردنی بود و هم آلت قمار به‌حساب می‌آمده است. ولی ممحض نبوده است. این هم سوم که علاوه بر آن دو تا این را هم می‌گیرد.

آنچه قطعاً از این سه فرض خارج است چیزهایی منفعت متعارف دارند مثل تخم‌مرغ یا گردو در زمان ما چیزی خوردنی است منتها ممکن است که کسی با آن‌ها بازی بکند و همان را مبنای برد و باخت قرار بدهد یا چیزهای دیگری که در این عالم می‌شود مبنای برد و باخت قرارداد.

آلات معده، قسم چهارم نیست. همان سه قسم می‌تواند محل بحث باشد.

### حالات مختلف بازی به شرط برد و باخت

به‌عبارت‌دیگر آنچه در بازی با آن برد و باخت می‌شود چهار حالت، دارد.

1- آن‌که از اول «صنع لهذا اللعب».

2- این است که «لم تصنع اول لهذا اللعب» ولکن به‌تدریج مثلاً وسیله‌ای مثل میخ یا چوب منفعت دیگری داشته ولی به‌تدریج ممحض در این شده است و منفعت دیگر الآن ندارد.

3- آلتی که دومنظوره است. هم منافع عادی متعارف عقلایی دارد و هم یک کارکرد و کاربرد بازیگرانه‌ قماری دارد این سه بود.

4- آلاتی که وضع فعلی آن و کاربرد فعلی برای امور متعارف مثل أکل و شرب است و این‌هاست و اتفاقاً گاهی هم در مقام بازی به کار گرفته می‌شود این چهار حالت است.

 آلات معده‌ای که در بعضی کتب لغت آمده بود دارای سه احتمال می‌شود یکی اینکه بگوییم که فقط صورت اول را می‌گیرد؛ و یکی اینکه صورت دوم را هم می‌گیرد یا اینکه بگوییم که علاوه بر آن‌ها ذووجهین است و صورت سوم را هم می‌گیرد. قطعاً حالت چهارم که اتفاقی با آن بازی می‌شود را نمی‌گیرد.

 بعید نیست که بگوییم ظهور این آلات معده للقمار که در بعضی از کتب لغت مثل مجمع البحرین آمده است همان قسم اول و دوم را می‌گیرد؛ و قسم سوم را دیگر نمی‌گیرد و علتش هم این است که آلات معده للقمار است. «المعدة اللقمار» ظاهرش این است که منفعتش همین منفعت قماری است و اگر شک هم بکنیم نمی‌شود به اطلاق این کلمه تمسک کرد. در آلات قمار کم‌وبیش این را مطرح کرده بودیم می‌شود آن را با این بحث تکمیل کرد.

## اقوال در مسئله

نکته‌ مقدماتی دیگر اقوال در مسئله‌ است که ما آن مقامات بعدی را جداگانه بحث می‌کنیم ولی فقط به همین حد می‌خواهم‌ عرض بکنم که بین شیعه و سنی در اینجا تفاوت‌هایی وجود دارد و علتش این است که اقوال اهل سنت، به این قرص و محکمی که در امامیه و خاصه است نیست. برای اینکه هم در نوع حکم مواردی است که آن‌ها قائل به کراهت و یا جواز هستند و هم در دامنه‌اش در بحث قمار و امثال این‌ها آن‌ها سهل‌تر از امامیه هستند.

مثلاً اکثریت امامیه که قائل به حرمت هستند جایز می‌دانند و اختلافی در آن نیست یا بعضی از انواعش را فقط مکروه می‌دانند که جزئیاتش را در ضمن آن می‌گوییم.

 این مقدماتی بود که در اینجا مطرح است. اینکه در ادیان سابق چطور بوده است؟ خوب است بررسی انجام بشود.

با این مقدماتی که گفتیم یک تصویر اجمالی از مباحث به دست آمد، تقسیمی که ما بر اساس آن وارد بحث خواهیم شد به‌این‌ترتیب است.

#  مقامات بحث قمار

## قمار به معنای قدر متقین آن

یک مقام بحث، قمار به معنای قدر متقین آن است. قمار به معنای قدر متقین یعنی بازی با آلات معده‌ للقمار و با برد و باخت؛ که مجمع القیدین باشد این مقام اول است.

 مقام دوم و سوم و چهارم به‌این‌ترتیب می‌آید. مقام دوم آلات معده است ولی برد و باخت نیست.

 مقام سوم آنجایی است که برد و باخت است و آلات معده نیست.

دو سه مقام دیگر در مورد همین بخت‌آزمایی‌ها و یا مسابقاتی که پول را دیگری می‌دهد که بحث‌های جدیدتر امروز است و شاید روی‌هم‌رفته شش یا هفت‌ مقام بشود.

 بعد از مقدمات وارد شش هفت مقام می‌شویم اولین مقام لعب به آلات معدة للقمار مع الرهان با شرط‌بندی است که شرط‌بندی مالی و اقتصادی در آن وجود دارد یعنی منشأ تکسب است که از قدیم مطرح بوده و امروز هم مطرح است و برد و باخت‌های اندک و کلان در این‌ها بوده است البته اندک و کلانش از نگاه فقهی فرق نمی‌کند برد و باخت یک ریال باشد و یا یک میلیارد باشد قسم اول همه‌ این‌ها را می‌گیرد.

## ادله مقام

ادله‌ای که مستقیم یا حداقل از باب قدر متیقن در این قسم هستند مرور می‌کنیم. گرچه مجدداً در بحث‌های بعدی و در هر یک از مقامات حداقل به بخشی از ادله مراجعه می‌کنیم.

### ادله قرآنی

#### آیه 219 سوره بقره

اولین دلیل، قرآنی است در قرآن کریم به‌طور مستقیم دو آیه در ارتباط با قمار است و یک آیه هم با استفاده از روایاتی که در ذیلش واردشده است مربوط به قمار می‌شود و مجموعاً سه آیه می‌شود. یکی آیه 219 سوره بقره است و یکی آیه 90 مائده است.

 قمار و خمر معمولاً در چند جا باهم آمده‌اند. در جامعه‌ جاهلی قمار و خمر بسیار شایع و متداول بوده است و تحریم هر دو با نوعی احتیاط و تدریجی انجام‌شده است. مخصوصاً خمر که اول **«لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُكارى‏»** نساء/43 آمد «**أَنْتُمْ سُكارى**» دو معنا دارد که یک معنای آن همین مستی خمر است که خمر را از نماز دور کرد، بعد آیه‌ای آمد که **«فِيهِمَا ... مَنَافِعُ»** و بعد آیه دیگری منع قاطع کرد؛ و لذا دو قضیه قمار و خمر از قضایای شایع و متداول عصر جاهلیت بود و تحریمش در اسلام به‌تدریج انجام شد.

 در عصر جاهلی برد و باخت‌های قمار بسیار زیاد بود تا جایی که علاوه بر مسائل مالی مسائل ناموسی هم در آن بود؛ یعنی زنانشان را در معرض قمار قرار می‌دادند.

این هم یکی از «یسألونک‌ها» است. **«يسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيسْأَلُونَكَ مَاذَا ينْفِقُونَ قُلِ الْعَفْو» َ** (بقره 219) (ذیلش که دیگر به بحث ما ربط ندارد) صدر آیه با بحث ما ربط دارد که هم خمر و هم میسر آمده است و هر دوی آن‌ها تدریجاً تحریم شده است بخصوص خمر که بیشتر هم به آن توجه شده است.

###  نکات موجود در آیه 219 سوره مبارکه بقره

#### میسر

اولین نکته خود میسر است.

میسر از ماده یسر می‌آید و اینکه به قمار میسر گفته‌اند احتمالاً به این دلیل است که به‌وسیله قمار به‌راحتی طرف برنده، از روی شانس و یا مهارتی که در بازی داشته است مالی را به دست می‌آورده است پس میسر مخصوص قمار است.

* یک احتمال در میسر همان است که خود بازی باشد،
* احتمال دیگر این است که میسر آلات بازی قمار باشد
* احتمال ضعیفی نیز وجود دارد که مطلق بازی نیست بلکه بعضی از اقسام بازی است.

عمده در مفهوم میسر دو احتمال اول است که انشاء الله در آینده بحث می‌کنیم.

در مفهوم میسر سه احتمال وجود دارد یکی اینکه میسر خود بازی باشد یکی احتمال این است که آلات بازی باشد و یک احتمال این است که هر دو باشند که امام احتمال داده‌اند یا باید به شکل جامعی باشد که مشکل است یا استعمال لفظ در اکثر از معنا شده و در هر دو معنا به کار رفته است. آنچه می‌شود گفت قدر متقین آیه، خود بازی است، بازی مخصوصی نیست مطلق بازی است. میسر یعنی قمار، در لغت هم آمده است. در اینجا میسر را به معنای آلات بگیریم و یا به معنای خود بازی بگیریم قدر متقین این است که آیه می‌خواهد خود بازی را تحریم بکند، یعنی آنجا که می‌گوید الخمر، خمر هم یک عین خارجی است ولی نمی‌خواهد راجع به‌ عین خارجی چیزی بگوید می‌خواهد بگوید شرب آن اشکال دارد. میسر هم اگر آلات خارجی قمار را بگوید، خود آن آلت مورد سؤال نیست بلکه سؤال از این است که تعامل با آن چطور است؟

 سه احتمال در باب میسر اینجا هست ولی علی أی حال قدر متقین آیه این است که لعب با او را می‌گیرد؛ و باز قدر متیقن آیه این است که جایی است که برد و باخت در آن هست. این‌قدر متیقن آیه است و نمی‌شود در این تردید کرد.

 قطعاً آیه آنجایی که با آلات قماربازی می‌کند و برد و باخت هم در آن است را می‌گیرد و تحریم می‌کند.

#### مفاد آیه

نکته‌ دوم هم اینکه مفاد آیه حکم تکلیفی است هم به قرینه خمر و میسر و ظهور آیه که **«وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»** که می‌گوید، حکم تکلیفی است یعنی این عمل، عمل حرام است؛ و استفاده حکم وضعی از این، متوقف بر آن بحث اصولی است اگر گفتیم که نهی در معاملات موجب فساد است، این آیه با آن قاعده‌ اصولی مفید حکم وضعی می‌شود. ولی اگر گفتیم که نهی در معاملات موجب فساد نیست -که نظر ما هم همین است که موجب فساد نیست- این آیه دلالت بر حرمت وضعی نمی‌کند.

نهی در معامله موجب فساد هست یا نیست؟ یک بحث جدی و اصولی است و ما نتیجه‌ بحث که موردنظرمان است را عرض می‌کنیم. تفاصیل قصه در اصول است.

 البته آن بحثی که در اصول گفته‌شده است که نهی در معامله موجب فساد است یا نه؟ مقصود این است که نهی‌ای که واقعاً ردع و زجر باشد و الا گاهی نهی برای ارشاد به فساد می‌آید و مفید فساد و حکم وضعی است آن بحث آنجایی است که نهی، نهی تحریمی است. آیا این نهی تحریمی مستلزم حرمت وضعی و بطلان وضعی است یا نه؟ چند قول مختلف وجود دارد شاید حق این باشد که مفید فساد نیست.

 و لذا نکته دوم این آیه فقط حکم تکلیفی را می‌گوید نه وضعی، مگر اینکه کسی نهی در معاملات را موجب فساد بداند.

نکات اول و دوم فقهی بود نکته سوم تفسیری است.

#### احتمالات آیه در باب خمر و میسر

در این آیه آمده **«فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»**. این‌که قرآن اینطور با مسئله خمر و میسر برخورد می‌کند، می‌گوید که تبعات منفی دارد و منافعی هم دارد ولی تبعات منفی از منفعت آن بیشتر است، دو احتمال در باب آن وجود دارد.

1. احتمال اول که بعضی گفته‌اند این است که قرآن در اینجا قبول ندارد که در آن منافعی هست ولی از باب اینکه به‌تدریج می‌خواهد جلوی این دو گناه رایج در فرهنگ جاهلی را بگیرد همراهی می‌کند، مثل قصه حضرت ابراهیم (ع) که می‌فرماید **«قالَ هذا رَبِّي»‏.** از باب یک اقدام تربیتی و تدریجی برای رد یک منکر و تغییر یک فرهنگ همراه می‌شود تا بعد بتواند جلوی آن را بگیرد. در حقیقت این نوع همراهی کذب هم نیست، برای اینکه به داعی اخبار نیست. ولو آنکه ازلحاظ فنی و اصولی به لحاظ مفاد استعمالی خبر می‌دهد و این حرف را می‌پذیرد ولی مراد جدی آن نیست. داعی جدی آن همراهی برای بازدارندگی است نه اینکه واقعاً بخواهد بگوید **«هذا رَبِّي»‏.** ظاهرا **«هذا رَبِّي»‏.** می‌گوید ولی مراد جدی او این نیست. وقتی مراد جدی نباشد دیگر کذب نیست و این شبهه هم به‌این‌ترتیب حذف می‌شود و در قصه حضرت ابراهیم بحث شده است.

اگر بگوییم معنای هذا ربی همان که آن‌ها می‌گفتند بوده است ایشان هم آن را تقریر می‌کند این تقریر خبری استعمالی است، ولی این تقریر خبری به داعی جد نیست، بلکه به داعی یک عمل تربیتی و یک روش تربیتی است، تغییر یک فرهنگ است. این احتمال اول است.

1. احتمال دوم این است که آیه واقعاً می‌خواهد بگوید که این‌ها دارای منفعت و اثمی هستند. یکی دو سال قبل به یک مناسبتی در انجمن‌های حوزه بحثی کردم بحث من این بود که علوم انسانی و کشفیات علوم، چه علوم انسانی و علوم دیگر نمی‌تواند حکم‌ساز باشد برای اینکه علم انسانی و کشفیات و فرضیات همه می‌گویند که منافعی در این است، یا مضاری در این است، احکام، تابع مصالح و مفاسد است، وجوب تابع منفعتی است حرمت هم تابع یک مضرتی است، این دو نوع است و گاهی به خاطر اینکه همه ذات آن مصلحت است وجوب است و حرمت هم به خاطر این است که همه ذات آن مضرت و مفسدت است، ولی نوع دومی داریم که تابع در آن موضوع، هم مصلحت و هم مفسده است طرف حرمت هم هر دو را دارد ولی در مواردی که چیزی ممحض در مصلحت است حکم وجوب یا استحباب می‌شود یا ممحض در مفسده است اینجا برحسب آن درجه، حرمت و یا کراهت می‌شود.

 احکام حرمت و کراهت و وجوب حرمت، یک‌وقتی مبتنی بر مصلحت و مفسده‌ محض است، اینجا حکم آسان است، نوع دوم این است که نه در آن موضوع مصلحت و مفسده متزاحمین وجود دارد تزاحم واقعی، یعنی آن چیزی که خود مولا باید آن را بسنجد؛ و نه تزاحم ظاهری که دست ماست. مولا وقتی‌که می‌سنجد می‌بیند که مفسده و یا مصلحتی است ولی در جمع‌بندی و کسر و انکسار می‌بیند یکی ارجح است. به خاطر ترجیح مصلحتی که متزاحم با مفسده بوده است وجوب یا استحباب شده یا به خاطر ترجیح مفسدتی که ارجح از مصلحت بوده است حرمت یا کراهت، شده است.

بسیاری از مواقع قسم دوم احکام بااینکه تابع مفاسد و مصالح است، مثلاً گوشت خالی نیست با چربی و چیزهای دیگر مخلوط بوده ولی گوشتش بیشتر از چربی بوده است و لذا می‌گویند، گوشت است، ولی گاهی چربی و این‌ها بیشتر است اینجا می‌گویند که مفسده است. در احکام گاهی به خاطر وجود مصلحت و یا مفسده‌ خالص است -که شاید زیاد نباشد- و گاهی به خاطر ترجیح طرف مصلحت یا مفسده است، «مع وجود مصلحت و المفسده کلیهما».

در قانون‌گذاری‌ها بسیاری از قوانین این‌طور است قانونی نیست که بگوییم همه آن مصلحت است معمولاً در قانون‌گذاری عزل‌ها و نصب‌ها معمولاً مفاسد و مصالح این عالم تزاحم است، دار، دار تزاحم است و غالباً مصالح و مفاسد درهم‌تنیده است و مولا باید این را انتخاب کند به این تزاحم ثبوتی می‌گویند یک تزاحم اثباتی داریم آنجایی که شارع حکم را قرار داده است من در مقام عمل نمی‌دانم که چه‌کار بکنم. ولی اینجا قبل از اینکه حکم قرار بدهد، تزاحم احکام نیست تزاحم مصالح و مفاسد است که خود شارع این را باید بگوید. به همین دلیل ما می‌گوییم که احکام بنا بر نظر عدلیه تابع مصالح و مفاسد است، ولی نه مصلحت و مفسده‌ محض و ناب، بلکه گاهی مصلحت و مفسده‌ ممتزجی که مرجح است، این دو حالت دارد و بسیاری از مواقع از نوع دوم است.

در آن بحث گفتیم که علم هم چه قدر پیشرفت کند صرف اینکه در حد یک نظریه و فرضیه یک تحقیقی کردند -مثلاً ربا خواصی دارد- مفسده‌ این چیست؟ علم جزئی‌نگر است نمی‌تواند همه‌ مصالح و مفاسد دنیوی را ببیند. نکته‌ دیگر این است که مصالح و مفاسد متزاحمین است و فقط دنیوی نیست اخروی هم است و علم نمی‌تواند بگوید که نهایتاً همه‌چیز را دیدم و این مرجح است اگر هم ببیند دنیوی را می‌بیند یک‌چیز ملکوتی اخروی است که علم نمی‌تواند آن را ببیند و لذا دست علوم علی‌الاصول در ساختن احکام کوتاه است.

 علوم انسانی و علوم به‌طور مطلق در ارتباط با فقه،- کارشناسی بعد از حکم و چیزهای دیگر- چند خاصیت دارد مگر در یکی دو مورد، در این زمینه دستش کوتاه است.

این یک بحث مفصل در مقدمه بود.

احتمال دوم این است که این آیه شریفه را حمل بر خبر واقعی بکنیم، یعنی واقعاً قرآن و پیغمبر می‌گویند خمر حتماً یک منافعی دارد و دلیلش هم این است که همین خمر را وسیله‌ شفا و درمان قرار می‌دهند گاهی درمان در آن متعین می‌شود و معلوم می‌شود فوایدی هم در آن است.

 میسر هم حتماً یک فوایدی دارد قمار... که می‌شود حداقل در بعضی اقسامش ورزیدگی ذهنی پیدا می‌کند. از آن‌طرف کسی مالی می‌برد و برای او منفعتی دارد. با اینکه این‌ها احکام روشنی هست ولی محض نیست.

 این احتمال دوم است اصل اولیه‌ای هم این است که وقتی‌که جمله‌ای خبر می‌دهد و می‌گوید **«فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ»** ظاهر جمله‌ خبریه این است که به داعی اخبار است، اصل است. این است که جمله‌های خبریه، به داعی جد است، اصالت الاخبار و اصالت الجد از اصول لفظی متقن اصول ماست آن اصل‌ها می‌گوید که ظاهرش این است که واقعاً قرآن همین را قبول می‌کند می‌فرماید، نه اینکه تعارف و مثلاً از باب اینکه بخواهد جلوی آن‌ها را بگیرد همراهی می‌کند، واقعاً نقل می‌کند. شاهدی هم که شما می‌فرمایید می‌تواند مؤیدی باشد. اصل اخبار عن جدٍ است نه اینکه یک نوع داعی غیر جد در آن باشد آن خلاف اصل است، اگر این معقول نبود می‌گفتیم که اولی، ولی معقول است برای اینکه بسیاری از احکام این‌طور است مصحلت و مفسده متزاحم دارد ولی مفسده‌ این بالاتر است **«وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»** قرآن‌هم این بالاتر است و لذا حرام است.

 می‌شود به نوعی این دو احتمال را جمع بکنیم احتمال اصلی همین است چرا قرآن در همه‌جا این را نگفته است؟ بسیاری از محرمات دیگر هم هست که قرآن همین‌طور نهی کرده است و این‌طور تعبیری در بابش نیامده است درحالی‌که مطمئناً در آنجا مصلحت و مفسده معارض بوده است، مصلحت و مفسده را ترجیح داده است.

ذکر این مسئله که در کلام شارع واقعی است نکته‌ تربیتی دارد، مطلب این‌طور می‌شود که احتمال، همین احتمال دوم است ولی درعین‌حال، در ذکر این در مقام بیان، به‌طور تدریجی یک فلسفه‌ تربیتی و تغییر فرهنگ نهفته است. می‌گوییم که احتمال اول ممحض در آن نیست.

 با این بیانی که گفتم احتمال دوم است، یک امر واقعی را می‌گوید چرا شارع در خمر و میسر این را فرموده است؟ زیرا دو سنت فوق‌العاده رایج بود و جدا کردن آن جامعه از این سنت‌ها و فرهنگ‌ها بسیار دشوار بود و برای این تغییر فرهنگ، شیوه‌های تربیتی ویژه‌ای باید به کار برود که هم تدریج بود و گام‌به‌گام جلو آمد و هم بیانش اثرگذار است. می‌گوید که من بی‌حساب‌وکتاب حرف نمی‌زنم. می‌گویم که واقعیت این است ولی «**وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»؛** بنابراین احتمال دوم است ولی ذکر آن در این حکم یک نکته‌ تربیتی دارد که در احتمال اول گفته‌شده است.

خمر و میسر در همه‌ زندگی بوده است و جدا کردنش کار سختی بوده است. این مطلب سوم در این آیه است.

این سه مطلبی که در این آیه شریفه آمده است به همین اندازه کافی است **و صلی‌الله علی‌محمد و اله الطاهرین.**